

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نقش انسان در دیدگاه ملاصدرا

خسرو مرادی کهواده*
مرضیه اخلاقی***
رضا رسولی شربیانی**
محمدعلی عباسیان چالستری***

چکیده

انسان و شناخت ابعاد وجودی او از دیرباز مورد توجه اندیشمندان حوزه دین، اخلاق و فلسفه بوده است. در حکمت صدرایی نیز این مسأله جایگاه ویژه‌ای دارد. این مقاله درصدد است این مسأله را بررسی کند که با توجه به شمول حکمت صدرایی بر تمام جنبه‌های مختلف هستی و انسان، چگونه می‌توان بنابر نظریات خاص ملاصدرا، مبنایی فلسفی و عقلانی برای تعلیم و تربیت نفس انسان ترسیم کرد. لذا سعی شده است با روش مطالعه کتابخانه‌ای و نظری و با بررسی اصول ابتکاری ملاصدرا در فلسفه، به این سؤال پاسخ داده شود. از نظر ملاصدرا وجود اصیل است، ولی وجود انسان از موجودات دیگر متفاوت است. براساس حرکت جوهری، نفس به تدریج در دامن بدن به ظهور می‌رسد و به درجات بالاتری از مجرد نایل می‌شود. از این منظر، حقیقت هر فرد، با اعتقادات و اعمال وی و در پرتوی تعلیم و تربیت ساخته می‌شود و هویت خودش را کسب می‌کند و در نتیجه، هر انسانی نوع خاصی است و ماهیت همه‌ی انسان‌ها یکسان نیست. براساس دستاوردهای این تحقیق، با تبیین خاص ملاصدرا درباره‌ی چگونگی تربیت نفس انسان، علاوه بر اینکه جایگاه رفیع انسان در مجموعه‌ی خلقت معرفی می‌شود، تأثیر و نقش برنامه‌های تربیتی در رسیدن به درجات شایسته و بایسته‌ی فرد انسانی نیز به خوبی ترسیم می‌شود. در نظام تربیتی مبتنی بر بینش صدرایی، هدف عالی، ارتقای انسان به مقام خلیفه‌اللہی است و نتیجه اینکه براساس انسان‌شناسی صدرایی، تدوین برنامه‌های تعلیم و تربیت بستری عقلانی می‌یابد و منطبق بر فطرت انسان خواهد بود.

واژگان کلیدی: ۱. انسان‌شناسی، ۲. ملاصدرا، ۳. نفس انسان، ۴. نظام تربیتی.

* دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه پیام نور
** استادیار دانشگاه پیام نور، مرکز شهریار
*** دانشیار دانشگاه پیام نور
**** دانشیار دانشگاه پیام نور
khosromoradikh@gmail.com تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۵
rasoolyr@yahoo.com
Akhlaghi@pnu.ac.ir
abbasian@pnu.ac.ir تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۳۰

۱. مقدمه

در طول تاریخ، مبحث نفس انسان و تربیت و تعالی آن، از زوایای مختلفی موضوع تحقیقات دانش‌پژوهان علوم انسانی بوده است، ولی به دلیل چالش‌های نوظهور در خصوص انسان و حقیقت نفس در قرون اخیر، دامنه‌ی تحقیقات در این مبحث گسترده‌تر شده است. از آنجایی که تربیت در همه‌ی زمینه‌های زندگی انسان گسترش یافته و می‌کوشد همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان را از گهواره تا گور پوشش دهد، با ایده‌ی پرورش انسان کامل پیوند خورده است. شناخت ماهیت جهان، شناخت وجود و هستی انسان، صفات و کمالات او و جایگاهش در میان موجودات دیگر و ماهیت معرفت و ارزش، مباحثی فلسفی هستند که نقش هدایت‌کننده و جهت‌دهنده در تربیت دارند. پس میان فلسفه و تربیت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و فیلسوفان در باب انسان‌شناسی نظرات صائبی ارائه کرده‌اند که می‌تواند برای طالبان این طریق، بستر تربیت صحیح را فراهم کند. ملاصدرا فیلسوف متأله قرن یازدهم ه. ق نیز نظرات ارزشمندی در باب هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. اگرچه وی در موضوع تربیت، مکتب خاصی پایه‌گذاری نکرده و کتاب مشخصی نوشته است، ولی در آثار مختلفش، براساس مبانی خاص فلسفی خود، از انسان تعریف جدید و منطبق بر باورهای دینی ارائه داده است و در معرفی نفس و مسیر تعالی و تربیت آن تلاش کرده است. اینکه با توجه به اهمیت و شمول مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ملاصدرا، چگونه می‌توان براساس اصول خاص فلسفی وی، همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک وجود و... مبنایی فلسفی، معقول و مقبول برای تعلیم و تربیت نفس انسان ترسیم کرد که با باورها و تعالیم دین اسلام نیز مطابقت داشته باشد، سؤال اصلی این مقاله است. در پاسخ به این سؤال، با روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و نظری، بعد از تعریف تربیت و بیان هدف آن، حقیقت نفس انسان در بینش ملاصدرا معرفی شده، آنگاه ویژگی‌های نظام تربیتی صدرایی بررسی شده است. تا کنون در موضوعات انسان‌شناسی و تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا، به زبان فارسی کتاب‌های ارزشمندی تالیف شده است؛ از جمله *جایگاه انسان در حکمت متعالیه* از رضا اکبریان و *رابطه‌ی نفس و بدن از نظر ملاصدرا* از احمد پهلوانیان. همچنین مقالات بسیاری در این زمینه نگارش یافته است. در این تحقیقات بیشتر به شرح شأن و جایگاه انسان در هستی و تعریف نفس و ابعاد و مراتب آن از نظر ملاصدرا پرداخته شده است. وجه تمایز این مقاله با تحقیقات انجام‌شده‌ی قبلی، تأکید آن بر مبانی خاص و ابتکاری ملاصدرا در فلسفه و ابتدای نظریات تربیتی وی بر این اصول است. در بینش صدرایی که بر اصالت وجود مبتنی است، تعلیم و تربیت صرفاً مجموعه‌ای از برنامه‌های تأثیرگذار بر ماهیت ثابت نفس انسان نیست، بلکه یک

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۳۹

جریان وجودی ذاتی و فطری است که در پرتوی آن، هویت انسان شکل می‌گیرد، از نظر ملاصدرا، انسان‌ها هویت ثابتی ندارند و هر انسان، نوع خاصی است. در این دیدگاه، نفس جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقااست و با حرکت جوهری خود و در پرتوی تربیت صحیح می‌تواند به عالی‌ترین مراتب هستی برسد که مرتبه‌ی تجرد عقلی است. عبارت از «ارض تا عرش» در عنوان مقاله، مبین همین نگاه ملاصدراست. نتیجه‌ی این تحقیق دستیابی به این مهم است که انسان‌شناسی صدرایی، هم جهت‌گیری کلی تربیت را مشخص می‌کند و هم در تعیین اصول، اهداف و روش‌های آن نقش دارد. می‌توان مبتنی بر این نظام تربیتی، میل فطری کمال‌طلبی انسان را به شیوه‌ای صحیح شکوفا کرد و اعمال و رفتار را بر اساس ارزش‌های والای انسانی سامان داد و مسیر تعالی نفس انسان به مقام خلیفه‌اللهی را هموار کرد.

۲. تعریف و هدف تربیت

در بینش اسلامی، انسان جزئی از مجموعه‌ی هماهنگ و هدفمند هستی است و با همه‌ی این مجموعه، از جمله با اجتماع، در کنش و واکنش متقابل است. وظیفه‌ی تربیت، آماده‌کردن انسان برای تعامل با جهان است تا بتواند نقش خود را که مسئولیتی است که خداوند به او واگذار کرده است، به‌درستی انجام دهد. در این بینش، تربیت که وسیله‌ی تکامل انسان است، با حرکت تکاملی جهان هماهنگ است. اهمیت تربیت در مکتب اسلام به قدری است که خداوند خود را رب‌العالمین می‌نامد.

استاد شریعتمداری تعریف‌های مختلف تربیت را این‌گونه جمع‌بندی کرده است: تربیت عبارت از فراهم‌کردن زمینه‌ها برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه‌ی انسان، به منظور حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، متطبق بر اصول معین و برنامه‌های منظم و سنجیده است (۹، ص: ۵۳).

در علم تربیت، باید به دو اصل اساسی توجه کرد: اول اینکه ارتباط وثیقی میان نظریات تربیتی و حوزه‌ی عملکردی انسان برقرار است و تربیت میدان دانش و عمل است؛ دوم اینکه تربیت فرایندی مداوم و پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان جریان و تأثیرگذاری دارد.

غایت تربیت انسان که طبعاً غایت حیات وی نیز هست، رسیدن به کمال است. درست است که کمال در نظام‌های مختلف تربیتی، تعابیر متفاوت دارد، اما در این مسأله نباید تردید کرد که در همه‌ی این نظام‌ها، برای رسیدن نفس انسان به کمال مطلوبش تلاش می‌شود (۳، ص: ۴۶).

۳. ضرورت شناخت حقیقت نفس در بینش صدرایی

از نظر ملاصدرا شناخت نفس فایده‌های ارزشمندی دارد:

الف. معرفت نفس از جهت ذات و صفات، نردبانی به سوی شناخت آفریدگار است. ملاصدرا رابطه‌ی تنگاتنگ انسان‌شناسی و خداشناسی را در این می‌داند که فقط انسان است که در ذات و صفات و افعال، مثال حق است (۱۳، صص: ۴۰۰-۴۰۱). وحدت هویت نفس انسان، با داشتن قوای مختلف، مثل وحدت ذات حق، با داشتن صفات متعدد است. این مشابهت، دوسویه است؛ یعنی از آنجایی که هویت آدمی، سایه و نمونه‌ی هویت الهی است، با تأمل در واحدیت جامع صفات خداوند، انسان بهتر شناخته می‌شود و از سوی دیگر، انسان بهترین نشانه‌ی هویت الهی است و با شناخت انسان، خدا نیز بهتر شناخته خواهد شد (۱۴، ج: ۶، صص: ۳۷۷-۳۷۸).

ب. با شناخت نفس می‌توان جهان را شناخت؛ زیرا نفس انسان جامع مراتب همه‌ی موجودات عالم است و به واسطه‌ی آن است که چیزهای دیگر شناخته می‌شوند و هر کس به نفسش جاهل باشد، از همه چیز بی‌خبر است (۱۱، ص: ۲۴۸). از نظر ملاصدرا انسان کامل، نسخه‌ی خلاصه‌شده‌ی هستی و کتاب جامع و کاملی است که همه‌ی آیات خداوند و تمامی معانی کتاب‌های آسمانی، به صورت خلاصه در آن وجود دارد (۲۵، ص: ۴۹۸-۴۹۹؛ ۱۴، ج: ۶، صص: ۲۹۶-۳۷۷).

ج. ملاصدرا شرط سودمندی هر علمی را معرفت و شناخت نفس معرفی می‌کند. وی شناخت نفس و حقیقت انسان را سرچشمه‌ی حکمت و سعادت و مادر فضیلت‌ها، معرفت‌ها، صناعت‌ها و بعد از اثبات باری تعالی و یگانگی او، شریف‌ترین علوم می‌داند و معتقد است در صورت ناآگاهی فرد از نفس خود، نمی‌توان او را حکیم نامید؛ هر چند در علوم دیگر توانمند باشد (۱۶، صص: ۱۶-۱۳). این نگاه ملاصدرا، از کلام وحی ملهم است. در آیات وحی، رجوع به خویشتن و درک حقیقت نفس، کلید هدایت است و در ارزشمندی، هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند «علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذا اهتدیتم» (۱، سوره‌ی ۵، آیه‌ی ۱۰۵).

د. شناخت نفس مقدمه‌ی کمال‌یابی انسان است. در بینش صدرایی، انسان موجودی است بسیار ارزشمند، با کرامت ذاتی و دارای توانمندی‌های فراوان که به شرط تربیت صحیح، به کمالات شایسته و بایسته خواهد رسید. هرگونه اظهار نظر یا برنامه‌ریزی برای تربیت نفس، باید بر شناخت نفس انسانی مبتنی باشد (۱۲، ص: ۵).

۴. صعوبت شناخت حقیقت نفس

در بینش صدرایی، عقول مجرد، اجسام و حتی نفوس غیرانسانی، یعنی نباتات و حیوانات، همگی ماهیت و مرتبه‌ی وجودی خاصی دارند و لذا بحث از حقیقت آن‌ها و مبدأ و منتهای آن‌ها آسان‌تر است، اما نفس انسانی مراتب وجودی متفاوتی دارد که از هر مرتبه‌ی آن، ماهیت خاصی انتزاع می‌شود. علاوه بر این، وجود نفس به عالم طبیعت منحصر نمی‌شود، بلکه نفس، هم قبل از این عالم و هم پس از آن، عوالم و نشئات خاصی دارد و در هریک، صورت و فعلیت مناسب با آن نشئه را دارد. بدیهی است که شناخت حقیقت چنین موجودی که ماهیت معینی ندارد و همواره در حال تحول و تکامل است، بسیار سخت و دشوار است و همین دشواری، باعث پدیدآمدن آراء و دیدگاه‌های مختلف شده است (۱۴، ج: ۸، ص: ۳۴۳). در حال حاضر، مکتب‌های متعدد فکری درباره‌ی انسان نظریه‌های متفاوت ارائه کرده‌اند، تا جایی که برخی دستیابی به تعریف حقیقی انسان را ناممکن می‌دانند، ولی ملاصدرا معتقد است حقیقت انسان را به واسطه‌ی صفات، افعال و حالاتش و با درک شهودی و تجربه‌ی درونی می‌توان شناخت.

۵. حقیقت نفس در اندیشه ملاصدرا

ابن‌سینا در تعریف نفس می‌گوید: نفس کمال اول برای جسم طبیعی آلی است (۴، ص: ۱۱). این تعریفی است که از ارسطو رسیده و ابن‌سینا و جمع کثیری از حکمای بعد از او، آن را پذیرفته‌اند. ملاصدرا همین تعریف را پذیرفته و با توضیحات بیشتر، می‌نویسد: نفس کمال اول برای جسم طبیعی است، ولی نه هر جسم طبیعی، زیرا نفس کمال برای آتش و زمین نیست، بلکه نفسی که در این عالم است، کمال برای جسم طبیعی است و به‌وسیله‌ی آلاتی، کمالات ثانیه برای فعالیت‌های حیاتی، مانند احساس و حرکت، را صادر می‌کند (۱۴، ج: ۸، ص: ۱۶).

ملاصدرا در مقام اثبات ماهیت نفس می‌گوید: ما مشاهده می‌کنیم که در این عالم، اجسامی منشأ صدور آثاری خاص هستند که آن آثار، مانند تغذیه، رشد، تولید و بالأخره حس و حرکت، یکسان و بر طریقه‌ی واحد نیستند و مبدأ این آثار، ماده‌ی اولی نیست؛ زیرا ماده، قابلیت محض است. صورت جسمیه هم نیست؛ زیرا صورت جسمیه میان تمام اجسام مشترک است، ناچار باید در اجسام مبادی دیگری باشد که هریک آثار خاص به خود را داشته باشند و ممکن نیست که آن مبادی، جسم باشند، پس قوه‌ای متعلق به اجسام هستند و نام آن قوه، «نفس» است، نه از جهت ذات بسیط آن، بلکه از جهت مبدئیت و منشئیت او برای کارها و آثار (۱۴، ج: ۸، ص: ۶).

فلاسفه در خصوص مجرد یا مادی بودن نفس نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند، برخی از فلاسفه‌ی اسلامی، به پیروی از ارسطو، نفس بشر را از بدو آفرینش، مجرد تلقی کرده‌اند؛ مانند کندی (متوفی ۲۵۸ ه. ق) که می‌گوید: نفس جوهری روحانی و الهی است که از بدن جدا و متمایز است؛ به همین دلیل، بر همه‌چیز جهان واقف می‌شود و تصویری از ماورای طبیعت می‌یابد (۱۰، ص: ۶۰۶). برخی مانند ابن‌سینا و فارابی اعتقاد دارند روح مجرد است و غیر از جسم است، اما آن را همانند صورت برای بدن می‌دانند. ابن‌سینا می‌گوید: نفس صورت جسم و قوت و کمال اوست؛ وقتی که جسم برای وجود یافتن آماده شود، به آن تعلق می‌گیرد، اما جاودانی است و با فناى جسم، فانی نمی‌شود (۷، ص: ۵۴۴). در اندیشه‌ی ملاصدرا نفس جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقااست. نفس لطیفه‌ای الهی است که در جریان امتداد تکامل وجودی، انشاء می‌شود و به تدریج در پرتوی انوار معرفت (اتحاد عالم و معلوم) و آثار افعال، به معنای اتحاد فاعل با حقیقت اثر خود، فربه و کامل می‌شود. برخلاف عقول مفارقه که همگی روحانی‌الذات و الفعل هستند و برخلاف طبایع که جملگی جسمانی‌الذات و الفعل هستند و هر یک مقامی معلوم و شأنی ثابت و غیرمتحول دارند، نفس ناطقه‌ی آدمی، هم در نشئه‌ی عقلانی قبل از عالم طبیعت حضور دارد و هم در نشئه‌ی طبیعی و در قوس صعود خویش، بار دیگر به نشئه‌ی عقلانی بازمی‌گردد تا به افق ملأ اعلی و ملائکه‌ی علویین برسد (۲۵، صص: ۷۵۶-۷۵۸؛ ۱۴، ج: ۸، ص: ۳۴۷).

از نظر ملاصدرا بدون باور به حرکت جوهری، شناخت کامل انسان امکان‌پذیر نیست. براساس حرکت جوهری، شخص واحد جوهری‌ای مثل انسان، شایسته و آماده‌ی آن است که در مسیر اشتداد اتصالی و تحرک جوهری قرار گیرد و هر لحظه، از حدی به حد دیگر ارتقا یابد و در هر لحظه به درجه‌ی عالی‌تری از وجود نایل شود که آن درجه، اصل و حقیقت اوست و ماسوای آن، از اوصاف و احوال، همگی از آثار و لوازم آن درجه‌اند (۱۴، ج: ۸، ص: ۲۶۲). براساس تعریف ملاصدرا از حقیقت انسان، همه‌ی انسان‌ها در یک مقام و مرتبه‌ی وجودی نیستند و یک انسان نیز در طول زندگی همواره در یک مرتبه و درجه‌ی وجودی قرار ندارد؛ لذا باید برنامه‌های تربیتی، هم پویائی لازم و متناسب با سیر تکاملی انسان را داشته باشد و در همه‌ی مراحل زندگی یک انسان کارآمد باشد و هم اینکه تنوع داشته باشد تا بتواند همه‌ی انسان‌ها را پوشش دهد؛ بنابراین نمی‌توان برای همه‌ی انسان‌ها نسخه‌ی واحد تربیتی پیشنهاد داد.

۵.۱. رابطه‌ی نفس با بدن

از نظر ملاصدرا جسم حامل نفس و بدن نیست، بلکه نفس حامل جسم است و آن را

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۴۳

در جاده‌ی زندگی به همراه خود می‌برد؛ همان‌گونه که باد کشتی را می‌برد، نه کشتی باد را (۱۵، ص: ۵۵). در این دیدگاه اجتماع نفس و بدن محال نیست؛ زیرا هویت نفس، پذیرش وجودهای متعدد را اقتضا دارد. امتناع اجتماع تجرد و مادیت، به موجوداتی اختصاص دارد که انحا و نشئه‌های وجودی متعدد ندارند؛ برای مثال، عقول نشئه‌ی وجودی واحدی دارند و از این‌رو، صرفاً به وصف تجرد متصف می‌شوند، اما نفس هویتی است که نشئه‌های وجودی متعددی دارد و ممکن است برحسب برخی از این نشئه‌ها، مجرد باشد و برحسب برخی دیگر، مادی (۱۴، ج ۸، ص: ۳۷۸).

البته در اندیشه‌ی ملاصدرا تعلق به بدن، شرط همه‌ی مراتب نفس نیست؛ زیرا نفس ناطقه در رهگذر استکمال وجودی خود، از طریق تصرف در ماده، به مرتبه‌ی تعقل می‌رسد و قادر می‌شود بدون نیاز به استخدام قوا و آلات در مفاهیم عقلی و کلی تصرف کند و این همان جنبه‌ی کمال و غنای ذاتی نفس است که او را از عالم طبیعت جدا می‌سازد و به نشئه‌ی عقلی رهنمون می‌شود و این جنبه‌ی کمالی نفس، با جدایی از بدن باقی می‌ماند؛ بنابراین راهیابی نفس به مرتبه‌ی تجرد عقلی، مانع از آن است که با انعدام بدن طبیعی، وجود آن منعدم شود و نفس از ادامه‌ی سیر وجودی خود بازماند (۱۴، ج ۸، ص: ۳۴۷).

۵.۲. وحدت نفس

ملاصدرا به وحدت نفس موجود در بدن معتقد است و می‌گوید: هر شخص از انسان آنگاه که نفس او از مواد و اجرام جدا و مجرد است، با زمانی که به بدن و ماده تعلق دارد، یک شخص مستمر است و در هر دو حال، یکی است و در وحدت شخص مستمر او فرقی ندارد که مفرد باشد یا مرکب، تک‌وتنها باشد یا مزدوج شود، بلکه در تمام حالت‌ها و منازل، خود اوست که باقی و جاوید است (۲۳، ص: ۴۹۹). وی در جای دیگری می‌نویسد: بعضی چنین گمان کرده‌اند که در ما سه نفس وجود دارد: نفس انسانی، نفس حیوانی و نفس نباتی، ولی جمهور حکما بر آن‌اند که نفس موجود در ما، یکی است و آن فقط نفس ناطقه است، لکن آن نفس به اعتبار افعال و آثار صادر از وی، قوا و مشاعر گوناگونی دارد که نفس به‌وسیله‌ی آن‌ها مصدر افعال و اعمال مختلفی می‌شود و بر همین اساس، انسان کلیه‌ی افعال و اعمال صادر از خود را به ذات خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: احساس کردم، غضب کردم، ادراک کردم. پس مبدأ کلیه‌ی افعال نام‌برده، نفس دارای‌شعور انسان است و انسان نفس واحد دارد، قوا همگی از لوازم این نفس‌اند (۲۰، ص: ۲۲۷).

۵.۳. قوای نفس

از نظر ملاصدرا موجودی که در مرتبه‌ی عالی‌تری از وجود قرار دارد، برای انجام‌دادن

افعال نازل باید از مرتبه‌ی وجودی خود تنزل کند و در مرتبه‌ی نازلی که هم‌پایه‌ی مرتبه‌ی وجودی فعل مزبور است، منشأ صدور آن شود. مقصود از «قوه» براساس مبانی ملاصدرا، مرتبه‌ای از مراتب نفس است که می‌تواند به علت تنزل از مرتبه‌ی اصلی نفس، منشأ صدور افعال نازلی شود (۱۴، ج ۸، ص: ۷۱). نفس مادام که در مرتبه‌ی طبیعت و احساس قرار دارد، برای ادراک اجناس مختلف محسوسات به آلات و قوای گوناگون نیازمند است؛ چراکه در غیر این صورت، نفس صور ادراکی متمایز و روشنی از محسوسات، از آن نظر که اموری محسوس‌اند، به‌دست نمی‌آورد. پس نفس برای هر نوعی از ادراک، نیازمند است آلات متناسب با آن ادراک را به‌کار گیرد (۱۴، ج ۸، ص: ۳۲۸).

۵. ۴. تفاوت عقل و نفس

در بینش صدرایی عقل و نفس با هم تفاوت دارند، گرچه نفس در مسیر تکامل خودش، در نهایت به درجه‌ی عقل مفارق نائل می‌شود، ولی تا زمانی که نفس است، نوعی اضافه‌ی وجودی به بدن دارد و همین اضافه، تفاوت نفس و عقل است. عقل جوهر مجردی است که نه هویت آن هویت تعلقی است و نه به موضوعی اضافه می‌شود؛ زیرا عروض اضافه، بر امکان استعدادی متوقف است و لازمه‌ی فرض امکان استعدادی در عقل، مادی‌بودن آن است (۱۴، ج ۸، ص: ۱۳).

۶. ویژگی‌های نظام تربیتی صدرایی

هرگونه اظهارنظر در مسائل تربیتی، بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مبتنی است. نظام تربیتی ملاصدرا نیز از این اصل خارج نیست. هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ملاصدرا، از مبانی خاص فلسفی وی، همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و... متأثر است. جامعیت، خدامحوری، توجه ویژه به شأن و جایگاه انسان، تأکید بر عقلانیت و معرفت و ابتدای برنامه‌های تربیتی بر صفات ذاتی و فطری، از امتیازات و ویژگی‌های نظام تربیتی ملاصدراست.

۶. ۱. جامعیت نظام تربیتی صدرایی

اغلب مکاتب تربیتی غربی نگاهی تک‌بعدی نسبت به انسان دارند و به یک یا دو جنبه‌ی وجودی انسان توجه کرده و از بقیه‌ی جنبه‌ها غفلت کرده‌اند؛ مثلاً در پندارگرایی فقط به جنبه‌ی روحانی وجود انسان (۲۶، ص: ۴۰)، و در ماده‌گرایی (۶، ص: ۸۰) و واقع‌گرایی طبیعی (۲۷، ص: ۱۴) فقط به بعد مادی وجود انسان، و در عمل‌گرایی فقط به نتیجه‌ی عمل افراد (۸، ص: ۲۱) توجه شده است. درحالی‌که تربیتی تأثیرگذاری واقعی دارد که همه‌ی ابعاد و جنبه‌های وجودی انسان را پوشش دهد. در بینش ملاصدرا انسان

دو بعد جسم و روح دارد. روح بعد اصیل وجود انسان و حقیقتی جاودانه است و منشأ الهی دارد. بر مبنای حرکت جوهری، وجود انسان از پست‌ترین مراتب، یعنی مرتبه‌ی جمادی، آغاز و به بالاترین درجات روحانی یعنی تعقل و ادراک عقلی می‌رسد. بنابراین حقیقت انسان یعنی نفس ناطقه، که جوهری مجرد از ماده و از سنخ ملکوت است، در عین بساطت، مراتب مختلف وجودی را دارد و با آنکه درجات و مقامات گوناگونی دارد، می‌تواند در حد ذات، حقیقتی وحدانی و جامع همه‌ی مراتب باشد (۱۴، ج: ۸، ص: ۲۲۵؛ ۱۶، صص: ۲۲۷-۲۲۸). ملاصدرا برای حیات انسان سه مرتبه یا سه نشئه‌ی وجودی قائل است: نخست حیات بدن یا نشئه‌ی حسی که همان حیات طبیعی دنیایی است و تمامی حیوانات در آن اشتراک دارند؛ دوم حیات نفس یا نشئه‌ی مثالی که مختص انسان است و پس از بدن، برای تمام افراد انسان باقی می‌ماند و برای پاداش و کیفر محشور می‌شود؛ سوم حیات روح یا نشئه‌ی عقلی است و آن عبارت است از معرفت و یقین و ایمان حقیقی (۱۲، صص: ۱۵۳-۱۵۴). یکی از اصول اساسی حکمت عملی ملاصدرا این است که او برخلاف تصور عده‌ای از صوفی‌مسلمانان، نمی‌خواهد غیب و شهادت، عقل و شهوت، دنیا و آخرت و معقول و محسوس را جدا کند. ملاصدرا با آنکه از منظر بصیرت عرفانی، دنیا را ذم می‌کند، در اینجا به اهمیت دنیا تصریح می‌کند و حفظ و مراقبت از دنیا را که همان نشئه‌ی حسی انسان است، از اهداف ضروری زندگی می‌داند. او دنیا را منزلی از منازل سائرین الی الله می‌شمارد و انسان را مسافری می‌داند که باید از منازل متعدد عبور کند تا به مطلوب حقیقی خویش نائل شود؛ لذا از این جهت، دنیا به آخرت متصل است و کمال انسان برحسب دو نشئه‌ی دنیا و آخرت معنا و مفهوم پیدا می‌کند (۱۷، ص: ۶۸). بنابراین جسمانیت، بخشی از وجود آدمی است و سرآغاز آفرینش نفس از همین جاست؛ به‌همین دلیل، نفس در عین برتری‌های ذاتی، بدون آنکه ترکیب اجزا لازم آید، نیازها و قوای حیوانی و گیاهی را نیز دارد (۱۴، ج: ۸، صص: ۱۳۳-۱۳۵). ملاصدرا درخصوص ضرورت هبوط انسان به عالم طبیعت می‌نویسد: برخی از کمالات شایسته و لایق انسان محقق نمی‌شود، مگر آنکه به عالم طبیعت تنزل یابد و به بدن مادی تعلق پذیرد و آن را تدبیر کند و اگر به استعدادات خاصی که از رهگذر این هبوط و در اوقاتی معین برای نفوس حاصل می‌شود، دست نیابد، این کمالات محقق نمی‌شود. بدیهی است که در این صورت، هبوط نفس به عالم طبیعت و تصرف آن در بدن مادی لغو و عبث نخواهد بود، زیرا این هبوط، زمینه‌ساز تحصیل کمالات خاصی است که جز از این طریق برای نفس حاصل نمی‌شود (۱۴، ج: ۸، ص: ۳۵۳). در این بینش، همه‌ی مراحل وجودی نفس، از هبوط در عالم طبیعت تا عروج به ملکوت، مراتب و منازل فطری و ضروری است که به

شرط توجه به اصول و شیوه‌های صحیح تربیتی، در جهت تعالی و کمال نفس است و در صورت غفلت از آن‌ها، نتیجه‌ی سیر این منازل و مراحل، به‌جای ترقی و تعالی، سقوط و نزول نفس خواهد بود. علاوه بر این، براساس نظر روان‌شناسان شخصیت آدمی از چهار جنبه‌ی اساسی عقلانی، اجتماعی، عاطفی و بدنی تشکیل می‌شود (۹، ص: ۴۳) که نظام تربیتی صدرایی همه‌ی این جنبه‌ها را پوشش می‌دهد.

۲.۶. خدامحوری در نظام تربیتی صدرایی

از نظر ملاصدرا انسان تمام هویتش را از رابطه‌ی با خدا به دست آورده و خود، به‌تنهایی چیزی نیست. سرآغاز و سرانجام همه‌ی برتری‌ها و ظرفیت‌های انسان و جامعیتی که دارد، نتیجه‌ی ارتباط با خداست و اگر این رابطه گسسته شود، همه‌ی برتری‌ها فرو می‌ریزد. نفس انسان از حیث ذات و صفت و فعل، مثال خداست و مملکتی شبیه به مملکت باری تعالی دارد و سرّی از اسرار الهی است (۲۰، ص: ۲۳۸). از نظر ایشان کسب معرفت و ادراک موجودات، سعادت و در بین معارف، معرفت خداوند برترین است و به این مسأله تصریح دارد: از نگاه صدیقین و اولیا، برترین و گرامی‌ترین علوم، معرفت خدای تعالی است که خود ذاتاً هدف بوده، وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر نیست و سعادت حقیقی انسان در پرتوی این معرفت حاصل می‌شود و فضیلت و ارزش هر علم نیز به مقدار نزدیک‌تر بودنش به معرفت خداست (۲۲، ص: ۷۵). در این بینش، هدف اعلای برنامه‌های تربیتی، بندگی خداست. خلافت الهی که برترین شأن انسان است، به معنی پذیرش تعبد و بندگی خداست، نفس تربیت‌شده و تعالی‌یافته، به مقام و شأن بندگی خدا و عبداللّهی خودش، معترف و آگاه می‌شود و این کمال واقعی انسان است. انسان تربیت‌یافته‌ی براساس این دیدگاه، در هر عملی که در ارتباط با خود، جامعه یا طبیعت انجام می‌دهد، همه را یکجا و هماهنگ و در رابطه با ذات باری تعالی که وجود مطلق است، می‌نگرد و تربیت، جنبه‌ی به‌سوی اوایی دارد.

۳.۶. شأن و جایگاه ویژه‌ی انسان در نظام تربیتی ملاصدرا

در بینش ملاصدرا نفس انسان این شایستگی را دارد که به درجه و مقامی نایل شود که جمیع موجودات عالم علوی و سفلی و عقول و نفوس کلی و جزئی، همگی اجزای ذات وی باشند و ذات او به حکم قاعده‌ی «بسیط‌الحقیقه کل الاشیاء» و به حکم جامعیت جمیع مراتب وجود امکانی، همچون معجونی مرکب از جمیع موجودات عالم است و قوت و قدرت وی در کلیه‌ی موجودات ساری و نافذ بوده و وجودش غایت و نتیجه‌ی آفرینش عالم است (۲۰، ص: ۲۴۵)؛ یعنی نفس از مرحله‌ی انفعال و تأثیرپذیری صرف، به مرتبه‌ی ایجادگری و تأثیرگذاری می‌رسد. ملاصدرا با بیانی شبیه به ادبیات عرفا می‌گوید: خداوند

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۴۷

خواست اعیان اسماء خود را در یک صورت جامع به ظهور برساند که به طور یکجا، دربرگیرنده‌ی همه‌ی موجودات باشد، پس انسان را آفرید؛ بنابراین انسان جهان کوچکی است که کل نظام هستی در آن وجود دارد و مجموعه مختصری است که آیات کتاب مبین در آن جمع است. پس هر کس در این کتاب و آیاتش تأمل کند، مطالعه‌ی عالم کبیر و معانی و اسرارش برای او آسان می‌شود (۱۹، ص: ۳۶). ملاصدرا می‌نویسد: آدمی اگرچه به جهت کثافت بدن، از جنس بهایم است، اما به این جهت که روح نفسانی انسان مستعد فیضان روح قدسی است، بر آن‌ها برتری دارد و اگرچه به جهت لطافت نفس، با ملائکه‌ی آسمان‌ها مشترک است، اما به این صفت از ایشان ممتاز است که براساس اراده، به توانمندی‌هایش دست می‌یابد و به اخلاق الهی متخلق می‌شود و اسماء الهی را می‌شناسد (۱۷، ص: ۶۸). پس نفس آدمی این شأنیت را دارد که به بالاترین درجات ممکن برسد، تا آنجا که حتی نسبتی با نفس حیوانی نداشته باشد. با نگاه به این شایستگی و امکان‌های پیش رو، انسان در نظر ملاصدرا جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌توان گفت حقیقت آدمی عصاره‌ی جهان و حتی نسخه‌ی الهی (۱۴، ج ۶، ص: ۲۹۶)، عالم صغیر (۱۴، ج ۳، ص: ۱۷۶)، نفخه‌ی روح الهی (۱۹، ص: ۶۹)، خلیفه‌ی خدا (۱۴، ج ۸، صص: ۱۴۰-۱۴۲) و نمودار دنیا و آخرت است (۱۲، ص: ۳۴۳). کلام امام علی (ع) در بیت زیر مؤید شأن و جایگاه انسان است: «وَوَ تَحَسَّبُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْاَكْبَرِ» فکر می‌کنی تو همین جرم کوچک هستی، درحالی‌که جهانی در تو خلاصه شده است (۲، ص: ۴۵). تعلیم و تربیت نفس انسان با این شأن و جایگاه، فداست می‌یابد و فقط مکتب تربیتی الهی است که می‌تواند از عهده‌ی این مسئولیت برآید.

۴.۶. استعداد نفس، بستر ذاتی و فطری تربیت در نظام تربیتی صدرایی

در نظر ملاصدرا روح انسان بالقوه جامع کمالات الهی بوده، کرامت ذاتی دارد، ولی فعلیت آن به دست خود اوست و هر کس به اندازه‌ی تلاش و همت خود به کرامت‌های اکتسابی دست می‌یابد، انسان‌های کامل توانسته‌اند این قابلیت‌ها را بیشتر به فعلیت برسانند. هرچند همه‌ی انسان‌ها استعداد و شایستگی رسیدن به بالاترین درجات و کمالات را دارند، ولی در افراد فعلیت‌یافتن این استعدادها متفاوت است. یکی از ویژگی‌های بارز این انسان‌شناسی آن است که آدمی برخلاف دیگر موجودات طبیعی، نفسی و عقلی، ماهیت از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد و هر شخصی در طول زندگی، نوع خود را می‌سازد (۱۴، ج ۹، صص: ۱۹-۲۱؛ ۱۴، ج ۸، صص: ۳۳۹-۳۶۱). در این بینش، استعدادها و کمالاتی که به انسان شرافت می‌بخشند و مایه‌ی کرامت ذاتی او هستند، بالقوه‌اند. مطابق با این دیدگاه، حقیقت انسان فعلیت‌های او نیست، بلکه امکان‌های فراوانی

است که پیش رو دارد (۲۱، ص: ۱۳۹). فعلیت استعدادها با مجموعه‌ای از دانش‌ها، اندیشه‌ها و اخلاق و رفتار انسان‌ها، براساس حرکت جوهری و نظریه‌ی اتحاد عالم و معلوم به سرانجام می‌رسد و این‌گونه، ساختار وجودی آدمیان شکل می‌گیرد؛ به‌همین دلیل، حقیقت یک کودک یا فرد نادان، هرگز در جوهر ذات و هویت، با حقیقت یک بزرگسال یا دانشمند یکسان نیست (۱۴۰، ج: ۸، صص: ۳۴۵-۳۴۶). ملاصدرا به‌صراحت می‌گوید: نوع انسان از حیث فطرت هیولانی و مرتبه‌ی حسی، نوع واحدی است، اما به‌حسب آنچه نفس او تصور می‌کند و عقل منفعل او متوجه به آن می‌شود و از آن حیث که در علوم و ملکاتش از قوه به فعل خارج می‌شود (فطرت ثانی)، به انواع مختلفی درمی‌آید «الانسان من حیث ظاهره و وجوده الطبیعی نوع واحد و من حیث باطنه انواع کثیره» (۱۹، ص: ۲۴۸-۲۴۹). ملاصدرا معتقد است نوع انسان در بدایت امر، یعنی سیر نزولی و درآمدن بدین عالم، متفق و متحد است و نیکوکار و تبه‌کار هیچ تفاوتی با هم ندارند و در نهایت امر، یعنی سیر صعودی و بازگشت به عالم آخرت، برحسب اوصاف، احوال و اعمال، مختلف و متفاوت‌اند. هر کس که نیکوکار است، به جنت صفات و قرب جوار الهی می‌رود، اما شخص تبه‌کار پس از خروج از این عالم همواره در تحت قشر و حجاب ذلت و خواری طبیعت، یا ذلت ناشی از هواوهوس‌های نفس باقی می‌ماند و از چنگال آن رهایی نمی‌یابد (۲۰، ص: ۳۲۲). وی تحولات نفس را مدارج نفس نامیده و آن را بر دو دسته تقسیم می‌کند: جمادیت و نباتیت و حیوانیت را مدارج پیشینی و تحول نفس به عقل منفعل و عقل بالفعل و عقل فعال را تحولات و مدارج پسینی می‌نامد. به نظر ملاصدرا تمام مدارج پیشینی و پسینی جزء لاینفک نفس انسانی هستند، با این تفاوت که مدارج گذشته‌ی او، معادات و مقدمات هستند و کمک می‌کنند تا نفس بتواند تحولات بعدی عقلانی و مجرد خود را بگذراند و به کمال برسد (۵، ص: ۷۸). ملاصدرا همان‌گونه که زمینه‌ی تعالی و ترقی را در دنیا برای نفس انسان فراهم می‌بیند، او را از خطر تنزل به مرتبه‌ی وحوش و شیاطین انذار می‌دهد: همچنان که آدمی ممکن است به سبب ترقی در علم و عمل، از درجه‌ی پستی به اشرف مقامات و درجات ملائکه‌ی مقربین عروج کند، ممکن است به‌واسطه‌ی پیروی از هواوهوس، از جایگاه خاص لایق خودش به پست‌ترین منازل و اسفل‌السافلین گرایش پیدا کند و به منزل و مهوی دواب و حشرات نزول کند و با شیاطین و سباع و وحوش محشور شود (۱۷، ص: ۷۰). براساس این دیدگاه، با حصول فطرت ثانی است که انسان به ارزش و جایگاه واقعی‌اش در هستی می‌رسد و فطرت ثانی انسان اکتسابی است و در پرتوی تعلیم و تربیت حاصل می‌شود و انسان، تنها در سایه‌ی تعلیم

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۴۹

و تربیت صحیح به کمالات خاص خودش نایل می‌شود؛ بنابراین تعلیم و تربیت بستری ذاتی و فطری دارد.

۵.۶. تأکید بر عقلانیت و معرفت در نظام تربیتی صدرایی

ملاصدرا در مسیر پیشرفت، تعالی و تربیت نفس انسان، برای عقل، معرفت و علم جایگاه ویژه‌ای قائل است. وی در ارزش عقل و کمالات مترتب بر آن می‌نویسد: دعامه خانه، یعنی ستونی که سقف بر آن قرار می‌گیرد و دعامه‌ی هر چیزی اصل آن است که فروع، احوال و شاخه‌های اوصاف و کمالات از آن می‌روید، عقل در انسان مانند این دعامه است؛ چون دیگر صفات نیکو و ملکات و قوا و استعدادها، مانند تیزهوشی و فهم و حفظ و علم و بقیه‌ی احوال و کمالات، از آن سرچشمه می‌گیرد (۱۳، ص: ۵۶۹). همان‌گونه که در فلسفه‌ی ملاصدرا وجود اصیل است، در انسان‌شناسی ایشان معرفت و علم اصیل است. ملاصدرا بارها معرفت و حکمت را حقیقت آدمی معرفی می‌کند: «المعرفه و الحکمه هی الهویه الانسانیه» (۲۰، ص: ۲۹۳). در بینش صدرایی، حکمت حیات قلب آدمی و حیات حقیقی انسان است و همین، عامل شرافت انسان بر سایر موجودات است. ملاصدرا در اهمیت و ارزش علم می‌نویسد: باید دانست که کفه‌ی میزان هر کسی به مقدار علم و دانش او به نظام عالم و مبدأ وجود است (۲۰، ص: ۳۱۰). ایشان نفس تعالی‌یافته به علم و عمل را همچون درخت طوبایی می‌داند که میوه‌های آن، علوم حقیقی و معارف یقینی هستند (۱۲، ص: ۱۴۲). تأکید ملاصدرا به ارزش علم و اهمیت تعلیم، همراه با توجه ویژه‌ی او به مسأله‌ی تربیت، مبین اعتقاد او به تلازم تعلیم و تربیت نفس انسان است.

۶.۶. ضرورت تبعیت از شریعت در نظام تربیتی صدرایی

روابط انسان و کنش و واکنش متقابل او با جهان همواره دستخوش تغییر است. اگر انسان بخواهد در چنین جهانی، زندگی هماهنگ و سعادت‌مندی داشته باشد و خود را به‌صورت تکامل‌یافته‌ای برای ورود به جهان ابدی آماده کند، باید به‌طور منظم در مسیر حرکت تکاملی قرار گیرد و چون او به‌تنهایی قادر به انجام‌دادن این کار نیست، جامعه او را از طریق تربیت یاری می‌دهد و با فراهم کردن زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادهای وی، این هدف را محقق می‌سازد (۳، ص: ۲۴۰). ملاصدرا در تبیین مسیر تعالی نفس انسان در جامعه و تربیت جنبه‌ی اجتماعی وی، نیاز به شریعت را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند و می‌نویسد: انسان در وجود و بقای خویش نمی‌تواند به ذات خود اکتفا کند و از دیگران بی‌نیاز باشد؛ زیرا برخلاف عقول و نفوس کلی و اجرام فلکی که به عقیده‌ی حکما، هر نوعی از آن‌ها در یک فرد منحصر است، نوع انسان در یک فرد و شخص خاص منحصر نیست؛ بنابراین انسان نمی‌تواند به‌تنهایی در دار دنیا زندگی کند. لذا از نوع او افراد متعدد

و احزاب مختلفی پدید آمدند و در نتیجه، ضیاع و عقار و بلاد مختلف و متعددی تشکیل داده شد و در معاملات و مناکحات و جنایاتی که ممکن است در برخورد افراد با یکدیگر به وقوع بپیوندد، به قانون و شریعتی که مرجع و ملجأ آنان باشد و مابین آنان به عدل و داد حکم کند، نیازمند شدند، وگرنه در تحصیل امیال و خواسته‌های خود بر یکدیگر تعدی و تجاوز می‌کردند و اجتماع فاسد می‌شد و در نظام اختلال پدید می‌آمد؛ زیرا هر فردی بالفطره درصدد تحصیل مشتهیات و امیال نفسانی و ضروریات زندگانی خویش است و بر آن کس که در این امور مزاحم و معارض اوست، خشمگین خواهد بود. این قانون ضروری که حافظ نظام و ضامن سعادت و آسایش کلیه افراد بشر است، «شریعت» نام دارد که شارع و واضع آن را برای افراد بشر تعیین می‌کند تا آن را برای انتظام امر معیشت زندگانی به کار گیرند و سنت و طریقی را به آنان می‌آموزد که با آن به قرب خدای خویش نایل شوند و به انجام فرایضی دستور می‌دهد که ایشان را به عالم آخرت و سیر و سلوک به سوی خدا متذکر کند و از هول و هراس روز قیامت بترساند و به راه راست هدایت کند. از آنجایی که مباشرت و تصدی ملائکه برای تعلیم بشر، بدان گونه که گفتیم، امری محال است و از طرفی هم، درجه و مقام سایر حیوانات پست‌تر از این است که مبعوث از طرف خدا و واضع شرایع و قوانین الهی باشند، ناچار این شخص شارع و واضع شریعت و قوانین الهی باید از نوع انسان باشد (۲۰، ص: ۳۶۰). بر این اساس تربیت و تعالی نفس جز با پیروی از شریعتی که شارع الهی وضع کرده است، میسر و ممکن نیست و برنامه‌های تربیتی مکاتب بشری بدون استعانت از شریعت الهی ابتر خواهد بود. ملاصدرا تکامل یا تنزل فرد را نتیجه‌ی اکتساب و اعمال خود وی می‌شمارد و تکالیف شرعی انسان‌ها را مطابق با شیوه‌ی فقها، به پنج دسته تقسیم می‌کند: بخشی از کردار و گفتار به گونه‌ای است که به‌جا آوردن آن در کسب سعادت مفید و در نجات جاودانی، نتیجه‌بخش است، مکلف باید این کارها را بر طبق دستور، به‌جای آورد و هرگز بدون داشتن عذر شرعی، اقدام به ترک آن‌ها نکند. چنین اعمالی «واجب» نامیده می‌شوند؛ بخشی دیگر از کارها چنان‌اند که پرداختن به آن‌ها باعث تقرب به خداوند متعال است و جایگاه بنده را پیش خداوند متعال بالا می‌برد، ولیکن با این همه، ترک آن‌ها شایسته‌ی ملامت نیست و ضرری به دنبال ندارد، چنین کردارهایی را «مستحب» می‌نامند؛ بخشی از اعمال گوهر نفس را کدر می‌کند و مستلزم کدورت باطن می‌شود و هرگز شایسته نیست که مکلف آن‌ها را مرتکب شود، این دسته از کارها را «حرام» می‌گویند؛ پاره‌ای دیگر از کردارها اگر انجام شوند، مکلف را مذمت و عتابی لازم نمی‌آید، ولی ترک آن‌ها پسندیده است، این کارها «مکروه» نامیده می‌شوند. دسته‌ی دیگری از اعمال هستند که انجام یا ترک آن‌ها زیان یا سودی

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۵۱

نمی‌رساند و عقل یا شرع هیچ‌یک از این دو طرف را ترجیح نداده‌اند و انجام‌دهنده را ستایش و نکوهشی لازم نمی‌آید که به آن‌ها «مباح» می‌گویند (۲۲، ص: ۱۵۱). براین‌اساس، تکلیف و تربیت نسبت به هم تأثیر متقابل دارند، چون تکلیف، تعهد عملی فرد است و تربیت در ایجاد آن تأثیر مهمی دارد و تقید به تکالیف نیز خود، متقابلاً از عوامل مؤثر در تربیت است و می‌توان در اولویت‌بندی مسائل تربیتی، تقسیم‌بندی تکالیف شرعی را یک معیار در نظر گرفت. ملاصدرا طاعت و گناه را نیز معرفی می‌کند و نقش آن‌ها را در تربیت و تعالی نفس مهم می‌شمارد و می‌نویسد: هر عملی یکی از دو اثر را خواهد داشت، یا حالتی برای قلب پیش می‌آورد که مانع از مکاشفه بوده و موجب ظلمت قلب می‌شود و آن را به‌سوی نقش و نگارهای دنیوی و شهوت‌های آن می‌کشد و موجب دوری نفس از رحمت الهی و محرومیت از نعمت‌های اخروی می‌شود، یا قلب را برای مکاشفات حقه آماده می‌کند و موجب صفای نفس و تجرد آن از وابستگی‌های شهوی و غضبی می‌شود و باعث انگیزش انسان برای رسیدن به وجه‌الله و دوری از ماسوای او می‌گردد. اعمال بخش اول، «گناه» و بخش دوم، «طاعت» نام دارند. گناهان در ظلمت قلب و قساوت آن تأثیر می‌گذارند و طاعت‌ها موجب نورانیت قلب و پاک‌سازی آن خواهند بود و درجه‌ی فضیلت و برتری هر طاعتی، به اندازه‌ی اثربخشی آن در نورانیت قلب است (۲۲، ص: ۸۱). تعریف ملاصدرا از گناه و طاعت و تأثیر آن در تربیت و تعالی نفس می‌تواند نقطه‌ی تلاقی تعهدات دینی و برنامه‌های تربیتی باشد. بایدها و نبایدها و تکالیف دینی، بر تعالی نفس تأثیر ذاتی و فطری دارند؛ چون شارع این تکالیف، همان خدایی است که انسان را آفریده است.

۷. سعادت انسان، هدف نهایی نظام تربیتی صدرايي

بزرگ‌ترین آرمان انسان در طول تاریخ، دستیابی به سعادت بوده و به اقتضای ذات و فطرتش برای کسب آن کوشیده است. ملاصدرا در تعریف سعادت می‌نویسد: وجود، خیر است و سعادت حقیقی عبارت از ادراک خیر است و چون موجودات ذومراتب‌اند، پس هرچه وجود شدیدتر و تمام‌تر باشد، خیربودنش قوی‌تر و برتر بوده، ادراکش نیز لذیذتر و بهتر و ادراک‌کننده‌اش نیک‌بخت‌تر و عالی‌تر خواهد بود (۱۸، ص: ۵۱۹). در فرازی دیگر، سعادت را این‌گونه تعریف می‌کند: هر نوعی کمال ویژه‌ای دارد که خاص آن بوده و سعادت و نیک‌بختی‌اش بدان بستگی دارد، از این‌رو سعادت و کمال ویژه‌ی اجسام، در رسیدن به مکان و فضا و سعادت و کمال ویژه‌ی گیاهان و نباتات، در تغذیه و رشد، و سعادت حیوان در این است که به‌واسطه‌ی نفس کشیدن و حرکت و جنبش ارادی و احساس، زنده باشد.

پس هیچ جنبنده‌ای نیست جز آنکه شأن و مقام او، رسیدن به نهایت آن چیزی است که برای او قرار داده شده، مگر آنکه مانعی او را از حرکت به سوی کمال مطلوب بازدارد. نوع انسانی هم کمال ویژه‌ای دارد که سعادتش بدان بستگی دارد و بدون آن، در شقاوت ابدی می‌افتد و اگر بدان رسید، از همه‌ی مخلوقات برتر خواهد بود و شایسته‌ی خلافت و جانشینی خداوند در آسمان و زمین می‌شود (۱۸، ص: ۱۶۵-۱۶۶). البته این دو تعریف از سعادت قابل جمع است؛ بنابر اصالت وجود و تشکیکی بودن مراتب آن از دیدگاه ملاصدرا، کمال لایق هر موجودی، آن مرتبه‌ای از وجود است که می‌تواند بدان دست یابد و خیریت هر موجودی به اندازه‌ی بهره‌مندی‌اش از وجود است. هرچه جنبه‌ی وجودی انسان تشدید شود، خودشناسی و معرفت نفسش افزایش می‌یابد و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، برترین مرتبه‌ی سعادت انسان، آگاهی به شأن و جایگاه خود در هستی و اعتراف به بندگی است. براین اساس برنامه‌های تربیتی انسان باید اصالت داشته باشند و از سنخ هستی و وجود باشند تا انسان را از جنبه‌ی وجودی فریه کنند و به مرتبه‌ی انبیا و اولیا نزدیک سازند.

ملاصدرا موانع اصلی سعادت انسان را سه عامل معرفی می‌کند: ۱. جهل به معرفت نفسی که حقیقت آدمی است؛ ۲. دوست داشتن جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات نفس حیوانی که جامع همه‌ی این‌ها، حب دنیا است؛ ۳. تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان مکار که بد را نیک و نیک را بد وانمود می‌کند و منکر را معروف و معروف را منکر می‌شمارد (۱۷، صص: ۱۵-۱۳۳). انسان در هر تلاشی که برای کسب سعادت انجام داده، با شقاوتی به مقابله پرداخته است؛ لذا همان‌گونه که دستیابی به سعادت هدف اصلی فعالیت‌های تربیتی است، نجات از شقاوت‌ها و کاستن از مصائب و بدبختی‌های انسان نیز از اهداف اصلی است. ملاصدرا علاوه بر موانع دستیابی به سعادت که از عوامل ایجاد شقاوت هم هستند، موارد دیگری را نیز از عوامل مهم شقاوت می‌شمارد که عبارت‌اند از: گناه، تکبر، دل‌بستگی به دنیا و خروج از اعتدال، که به صورت اجمال، از این دیدگاه معرفی می‌شوند. بی‌شک از نگاه دین‌داران منشأ اصلی همه‌ی شقاوت‌ها، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، گناهان هستند؛ زیرا گناه، فعلی است که رضایت حق تعالی در آن نباشد و خلاف دستورات الهی انجام گیرد. همان‌گونه که سعادت با رضای خداوند حاصل می‌شود، گناه باعث شقاوت و بدبختی می‌شود. صدرالمتألهین مبادی گناه در انسان را سه چیز معرفی می‌کند: شهوت، غضب و قوه‌ی ادراکی (۱۳، صص: ۶۳-۶۴). در دیدگاه ملاصدرا گناه عامل سختی و قساوت قلب می‌شود. قساوت قلب یا بیماری دل، بیماری مهلکی است (۲۲، ص: ۴۱). وی معتقد است بیماری دل به سه دلیل از بیماری

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۵۳

بدن سخت‌تر است: اول اینکه بیمار نمی‌داند که بیمار است؛ دوم اینکه پایان کار بیماری، در این عالم دیده نمی‌شود، برخلاف بیماری‌های بدنی که عاقبت آن‌ها، یعنی مرگ، آشکار است و مردم از آن گریزانند؛ سوم اینکه این بیماری طبیب ندارد، چون طبیبان این بیماری، علما هستند که در این زمانه، خود بیمار شده و از معالجه‌ی بیماری خود درمانده‌اند (۲۲، ص: ۱۷۱).

ملاصدرا تکبر و غرور را که از گناهان مترتب بر جهل است، یکی از منشأهای اصلی شقاوت می‌داند و عوامل ایجاد آن را هفت چیز ذکر می‌کند: اول تکبر به نسب و نژاد؛ دوم به جمال و زیبایی؛ سوم به زور و نیرو؛ چهارم به توانگری و مال فراوان داشتن، پنجم به طرفداران و یاران بسیار داشتن و مراوده و نزدیکی با پادشاهان و بزرگان؛ ششم به علم زیاد؛ و هفتم به پرهیزگاری و عبادت (۱۹، صص: ۱۱۷-۱۲۲). وی شناخت دقیق نفس را مهم‌ترین عامل مقابله با عوامل ایجاد تکبر در انسان می‌شمارد. ملاصدرا وابستگی به تمتعات دنیوی و دلبستگی به مادیات را از عوامل غفلت انسان و مانع دستیابی به سعادت می‌داند: هنگامی انسان متخلق به صفات بهیمی و سبعی می‌شود که خود را به تمتعات حیوانی و جسمانی و طیبات دنیا عادت داده باشد. هر کس که عقل را مطیع و فرمان‌بردار و حکم‌پذیر از نفس اماره ساخت و به بندگی قوای بدنی پرداخت، در مسیر هلاکت و شقاوت گام نهاده است. کسی که جام جهان‌نمای روح را در ظلمات بدن و لجن دنیا غوطه‌ور ساخت، کی روی فلاح و نجات را خواهد دید؟ (۱۷، ص: ۳۰). وی نگاه اندیشمندانه به دنیا را عامل وارستگی معرفی می‌کند؛ همان‌گونه که اگر کسی خدا را نشناسد، ممکن نیست او را طلب و ستایش کند و با اشتیاق، به‌سوی او سیر و سلوک کند، اگر کسی دنیا و رتبه‌ی آن و حقارت و ناچیزی او را نشناسد، امکان ندارد آن را ترک کند و نسبت به آن بی‌رغبت شود (۲۳، ص: ۵۶۴). عاقل کسی است که زیاده بر حاجت از دنیا را اگرچه مباح است، رها کند، چون آن مانع از رسیدن به نهایت پاکی و کمال قرب است (۱۸، ص: ۳۷۸).

در بینش ملاصدرا خروج از حد اعتدال، از عوامل شقاوت است. وی سعادت و کمال ممکن نفس و بدن را نتیجه‌ی انجام کارهایی می‌داند که نفس را به‌سوی عدالت و ملکه‌ی آن سوق دهد و ملکه‌ی عدالت نیز در این است که نفس در حد وسط از رفتارها و خلقیات متضاد قرار گیرد و در تمایلات و غضب، حد اعتدال را رعایت کند تا تحت‌تأثیر بدن و قوای آن قرار نگیرد و منفعل نشود؛ چراکه تسلیم بدن و تابع خواسته‌های قوای بدنی شدن، باعث سنگ‌دلی و شقاوت روحی می‌شود و موجب دوری از مقام و منزلت الهی می‌شود (۲۳، ص: ۳۷۳).

۸. نتیجه‌گیری

نظام تربیتی ملاصدرا نتیجه‌ی نگرش او به هستی و انسان و مبتنی بر مبانی خاص فلسفی وی است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و امتیازات نظام تربیتی منبعث از این بینش فلسفی، به شرح ذیل جمع‌بندی شده است:

۱. از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تربیتی ملاصدرا، ابتدای آن بر اصالت وجود است. بنابراین اصل، شرافت و ارزش از آن وجود است و همه‌ی موجودات در سطوح مختلف، از وجود بهره‌مندند، ولی وجود انسان، متفاوت از آن‌هاست؛ زیرا تمام موجودات به‌جز انسان، وجودی ثابت دارند که تحولی در آن نیست، اما انسان وجود حقیقی خویش را در پرتو تعلیم و تربیت کسب می‌کند؛ بنابراین برنامه‌های تربیتی انسان نیز باید اصالت داشته باشد و از سنخ وجود و هستی باشد تا انسان را از جنبه‌ی وجودی فربه کند و به عالی‌ترین مراتب وجود که مرتبه‌ی انبیا و اولیاست، نزدیک سازد.

۲. باور به جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقا بودن نفس از ابتکارات ملاصدراست. براساس این باور، اگرچه نفس در ابتدای پیدایش خود وجودی مادی دارد که با عقل مغایر است، ولی در پرتوی یک نظام تربیتی جامع و کامل و با شکوفاکردن استعدادهاى بالقوه وجودی‌اش می‌تواند به مرتبه‌ی عقل مفارق که برترین مرتبه‌ی ممکن برای مخلوقات است، نایل شود و لایق مقام خلیفه‌اللهی شود. براین‌اساس نظام تربیتی ملاصدرا همه‌ی جنبه‌های وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و نقش برنامه‌های تعلیم و تربیت، در این بینش بسیار اساسی و پررنگ است.

۳. از مبانی فلسفی خاص ملاصدرا حرکت جوهری است. براساس این اصل و باور به تشکیک مراتب هستی، حقیقت همه‌ی انسان‌ها در یک مقام و مرتبه‌ی وجودی نیست و یک انسان نیز در طول زندگی همواره در یک مرتبه و درجه‌ی ثابت وجودی قرار ندارد؛ بنابراین اولاً باید متناسب با هویت و شخصیت هر فرد، برنامه‌ی تربیتی برای او تدوین کرد؛ لذا برنامه‌های تربیتی باید از تنوع لازم برخوردار باشند و نمی‌توان برای همه‌ی انسان‌ها نسخه‌ی واحد تربیتی پیشنهاد داد؛ ثانیاً برنامه‌های تربیتی باید پویایی و سیر تکاملی متناسب داشته باشند تا همه‌ی مراحل زندگی یک انسان را پوشش دهند.

۴. از دیدگاه ملاصدرا با حصول فطرت ثانی که اکتسابی است و در پرتوی تعلیم و تربیت حاصل می‌شود، ارزش و جایگاه واقعی انسان در هستی مشخص می‌شود. براین‌اساس، تدوین برنامه‌های تعلیم و تربیت بستری عقلانی می‌یابد و منطبق بر فطرت و مطابق اقتضائات ذاتی انسان خواهد بود، لذا تأثیرگذاری، کارآمدی و ثبات این برنامه‌ها افزایش خواهد یافت.

از ارض تا عرش؛ گستره نظام تربیتی نفس انسان در دیدگاه ملاصدرا ۱۵۵

۵. در بینش صدرایی عقل و معرفت جایگاه ویژه‌ای دارد و در مجموعه‌ی دانش‌های بشری، معرفت الهی برترین است. شأن حقیقی انسان بندگی خداست و با حرکت در آن مسیر، نفس به کمال شایسته و بایسته‌ی خودش می‌رسد. از آنجایی که این هدف فقط براساس هدایت و تربیت الهی تحقق کامل می‌یابد، تعلیم و تربیت ارتباط وثیقی با دین پیدا می‌کند.

۶. ملاصدرا هدف نهایی تربیت نفس را دستیابی به سعادت می‌داند که با اختیار و اراده و در پرتوی شیوه‌های صحیح تربیتی به دست می‌آید. سعادت واقعی انسان در بندگی خداست. جهل، حب جاه و تدلیسات نفس اماره از موانع مهم در این راه هستند، ملاصدرا شقاوت را مقابل سعادت معرفی کرده است و گناه، تکبر، دنیاطلبی و خروج از مسیر اعتدال را از عوامل اصلی شقاوت انسان می‌داند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امام علی، (ع)، دیوان امیرالمؤمنین، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۹)، فلسفه‌ی تربیت، تهران: انتشارات پیام نور.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، رساله نفس، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۵. اکبریان، رضا، (۱۳۸۸)، جایگاه انسان در حکمت متعالیه‌ی ملاصدرا، تهران: نشر علم.
۶. بوخنسکی، ی. م.، (۱۳۶۱)، مقدمه‌ای بر فلسفه، ترجمه‌ی محمدرضا باطنی، تهران: نشر نو.
۷. حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۱)، تاریخ فلاسفه‌ی ایرانی، تهران: انتشارات زوار.
۸. دورانت، ویل، (۱۳۵۴)، لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: نشر اندیشه.
۹. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. شریف، م. م.، (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه‌ی فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. صدرالدین الشیرازی، محمد، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات و انوار البینات، تصحیح و تقدیم محمد خواجوی، بیروت: دار الصفوه.
۱۲. _____، (۱۳۶۷)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، قم: منشورات بیدار.
۱۳. _____، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، قم: منشورات بیدار.

۱۴. _____، (۱۴۱۰)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. _____، (۱۳۸۲)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۹، تصحیح و مقدمه‌ی رضا اکبریان، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۶. _____، (۱۳۶۲)، *رسائل فلسفی (المسائل القدسیه، متشابهات القرآن، اجوبه المسائل)*، تصحیح و مقدمه‌ی سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. _____، (۱۳۹۲)، *رساله‌ی سه اصل*، تصحیح و مقدمه‌ی محمدخواجه‌ی، تهران: مولی.
۱۸. _____، (۱۳۶۶)، *شرح اصول الکافی*، جلد اول، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. _____، (۱۳۶۷)، *شرح اصول الکافی*، جلد دوم، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. _____، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۱. _____، (۱۳۴۱)، *العرشیه*، تصحیح و ترجمه‌ی غلامحسین آهنی، تهران: مولی.
۲۲. _____، (۱۳۸۱)، *کسر اصنام الجاهلیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه‌ی دکتر محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۳. _____، (۱۳۸۰)، *المبدأ و المعاد، قدمه و صححه السید جلال‌الدین الآشتیانی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. _____، (۱۳۸۷)، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، مقدمه و تصحیح از سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۲۵. _____، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب، مع تعلیقات للمولی علی النوری*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۶. فروغی، محمدعلی، (۱۳۶۶)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: انتشارات زوار.
۲۷. نلر، جرج، (۱۳۵۶)، *آشنایی با فلسفه‌ی آموزش و پرورش*، ترجمه‌ی فریدون بازرگان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.